

چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

اینک که رهزن سلامت سده معاصر، ولوله در جسم و جان بشریت درانداخته و آدمی را هر دم گوش به جرسی درنشانده که «بربندید محمل‌ها!» پس برون رفت از این تنگنا را همگام با ضرورت ملاقات طیب جسم، گریزناپذیری دیگری بایسته است که به مدد طب روحانی مسیحایی اش، روح و جان خستگانی چند را به بیانی برخاسته از معانی متعالی بشری دریابد. بی تردید هنر، این کیمیای هستی بخش و آزادگر، خوان خود را همواره گسترده داشته است. اینک ماییم تا به کاین این دخت آزادی (به قول فردریش شیلر که هنر را دختر آزادی می دانست) گام نهیم، قدمش را بردیده نهیم و به نکاحش آری گوئیم. جویبار روان هنر در همه آنات و لحظات جاری ست؛ جویباری سرشار از پری و فیضان، که لبریزی اش تهی جایان را انباشته می دارد و به دشت سلامت داندگی روان می گرداند؛ دانه فسرده دل را سیراب می گرداند و نهالش می دارد تا کهن درختی شود پرثمر. برماست که گیش نکنیم که در فرودستش، کبوتران عطشناک نغمه خوان در حال نوشیدن آب اند. هنر، چونان زبان ناطقیت آدمی، آشکارگر مجموعه ای بی کران از انباشت تاریخ مندی و فرهنگ مداری انسانی است. آنجا که زبان و کتابت روی بنهفته دارند، پری روی بی قرار جهان معنا، تاب مستوری نمی آرد، لباس هنر به تن می کند و به نطق درمی آید. ملبس شدن به صوت، رنگ، حجم، خط و... برسبیل تناسب شکل و محتوا امکان برساخت بنای عظیم هنرها را مهیا می سازد. اینک رستاخیز الحان متشکل از نوادهدگانی چون نقاشی، مجسمه سازی، معماری، خوش نویسی، موسیقی، نمایش و سینما و... فرا می رسد و فضای سپهر آدمی را انباشه می دارد. فرم هنری ساخته می شود و خود را بر مخاطب ارائه می گرداند. حال، زمانه مواجهه با فرم های ساخته شده است با اغراض مختلف؛ گاه از گذرگه چرایی اش، گاه چگونگی اش، گاه اندریافتش و گاه تفسیر و تحلیل و قس علی هذا. در دومین آستان و پله ملاقات با هنر، پرسمان سواد هنری و امکان شناخت آن فرا می رسد؛ آستانه ای که دبستان های هنری، نهادها و سازمان های دست اندرکار را به ندای «هل من ناصر» فرامی خواند. آری! هنر نیز همچون زبان، کارکردها و اهداف بی شماری از سطوح پایین لذت بری و انتفاع تا سطوح بالای شناختی را در بر می گیرد. اینکه کدامین مرحله از آن را خواستار باشیم، مرز رویارویی و مواجهه ما را با هنر روشن می سازد. امید که نهادی چون فرهنگستان هنر، چونان دژی مستحکم، بستر راحت هنرمندان را در چنین زمانه ای ناآرام مهیا گرداند، مأمن و ملجأ پژوهندگان باشد، تعالی هنرها را لایشرط در نظر بدارد و امکان بالیدن و نازیدن این نازنین پدیدار را فراهم سازد؛ آیدون باد!

کاهه خورابه